



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ شهریور ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۰ ذی القعدة ۱۴۳۵

جلسه: ۱

موضوع کلی: مباحث الفاظ - مشتق

موضوع جزئی: مقدمه

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

برترین افراد در مصاحبت:

در ابتدای آغاز درس در سال تحصیلی جدید روایتی را تیمناً و تبرکاً بیان می‌کنیم؛ رسول گرامی اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید: «لَا خَيْرَ لَكَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرَى لِنَفْسِهِ.»؛ در مصاحبت کسی که برای تو مثل آنچه که برای خود می‌بیند و می‌پسندد، آن را برای تو نمی‌پسندد، خیری و نیکی نیست. از این روایت ما چند قاعده و مطلب را می‌توانیم استفاده کنیم؛ چنانچه در جلسه فقه بیان شد یکی از گروه‌ها و افرادی که از مکر و حيله شیطان در امان‌اند، کسانی هستند که برای دیگران آن چیزی را می‌پسندند که برای خود می‌پسندند «مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ» چنین شخصی از حيله شیطان مصون است و به ادعای ابلیس «لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ»^۲ راهی برای من شیطان در چنین افرادی وجود ندارد و راه نفوذ من مسدود است.

رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: در مصاحبت با کسانی که این چنین نیستند، خیر و برکتی نیست؛ البته حضرت نهی فرموده به این صورت که بفرماید با کسانی که این ویژگی را ندارند مصاحبت نکنید "ایاک و مصاحبة من یری لک ... " بلکه می‌فرماید: مصاحبت با چنین افرادی برای تو خیر و منفعتی ندارد. این خیر اعم از خیر و منفعت دنیوی و اخروی است. اما بر اساس مفهوم این روایت اگر کسی این چنین باشد که مثل آنچه را که برای خود می‌پسندد برای تو پسندد، در مصاحبت با چنین فردی خیر وجود دارد؛ چون چنین فردی از حيله شیطان در امان است و مصاحبت با کسی که راه شیطان به سوی او بسته است، قطعاً برای انسان نفع به همراه دارد.

در روایات زیادی داریم که ما را از مصاحبت با بعضی از افراد نهی کرده‌اند؛ چون مصاحبت با آنها راه شیطان را به سوی انسان باز می‌کند؛ مصاحبت با چنین فردی چه خیری می‌تواند برای ما داشته باشد؟ کسی که تو را به اندازه خودش دوست ندارد و برای انسان آن چیزی که برای خود می‌خواهد، نمی‌پسندد؛ اینچنین فردی در رده بندی و قرار دادن رتبه در رده‌های پایین قرار می‌گیرد نسبت به کسی که این چنین نیست و آنچه برای خود می‌پسندد برای انسان هم می‌پسندد؛ چون یکی از مهمترین اصول و ارکان در دوستی و مصاحبت، دل سوزی و علاقه‌مندی به سرنوشت و آینده دوست است اما اینکه محبت یک دوست به دوست دیگر به حدی برسد که واقعاً فراز او را، فراز خود و فرود او را، فرود خود و شکست او را شکست خود ببیند؛ معلوم است که در مصاحبت با چنین دوستی ارزش نهفته است؛ چون در مصاحبت با چنین دوستی جز

۱. الدررة الباهرة من الأصداف الطاهرة با ترجمه، ص ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۸۵، حدیث ۳۷.

خیر خواهی، محبت و نفع چیزی نصیب انسان نمی‌شود؛ اگر مشورتی به انسان می‌دهد، این مشورت معلوم است که با آن هدف و نگاه صورت گرفته و اگر خطری را احساس کند که متوجه شما شود آن فرد این خطر را متوجه خودش می‌بیند و به شما هشدار می‌دهد و انسان را آگاه می‌کند.

پس در مصاحبت و هم نشینی و دوستی این یک ملاک مهمی است؛ نمی‌گوییم کسانی را که این چنین نیستند، به طور کلی با آنها قطع رابطه بشود؛ نه بلکه انسان با افراد مختلف ارتباط دارد که مراتب معرفتی، عاطفی، محبت افراد به هم متفاوت است و در حدی که اقتضاء می‌کند باید رابطه باشد اما این را باید دانست که بهترین مصاحب و بهترین شخص برای دوستی و رفاقت کسی است که این ویژگی را دارد و باید برای چنین اشخاصی اهمیت قائل شد و قدرشان را دانست.

إن شاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق مصاحبت با چنین افرادی را عنایت کند افرادی که یرون لنا مثل الذی یرون لأنفسهم. لذا از گفته‌ها و تذکرات و هشدارهای این افراد ولو تلخ باشد، باید استقبال کرد و باید به جان خرید و انسان نباید شیرینی افرادی که به ظاهر خیر خواهند را بر تلخی چنین افرادی، ترجیح دهد.

مشتق:

یادآوری:

آنچه تا به حال در جلسات درس در سال‌های گذشته مطرح شد، همه در مباحث الفاظ بود؛ مباحثی مانند حقیقت وضع، اقسام وضع، انواع استعمال، صحیح و اعم و امثال اینها. بحث مشتق هم در واقع در چهارچوب همان مباحث قرار می‌گیرد. غرض اصلی از مباحث الفاظ شناخت معنا و مفهوم الفاظ و سعه و ضیق آنهاست؛ ما مثلاً در بحث صحیح و اعم بحث کردیم که الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده‌اند یا برای اعم؟ (کاری به ثمره عملی آن بحث نداریم) غرض این بود که ما معنا و مفهوم الفاظ عبادات را و سعه و ضیق آن را بشناسیم. بحث مشتق هم در ادامه مباحث الفاظ برای این است که ببینیم معنا و مفهوم لفظ مشتق وسیع است یا ضیق.

مقدمه:

چنانچه کراراً بیان کرده‌ایم بسیاری از ابهامات و اشکالاتی که در اذهان پیدا می‌شود ناشی از عدم تقریر ریشه‌های بحث و عدم تحریر محل نزاع به درستی و به دقت است؛ اگر ما در این مرحله بر نکاتی تأکید می‌کنیم برای این است که اگر ما یک تصویر درستی از نزاع در مسئله مشتق داشته باشیم، مباحثی که در ادامه متعرض خواهیم شد، اینها کاملاً جای خودش را پیدا خواهد کرد.

اینکه می‌گوییم معنا و مفهوم مشتق ضیق است یا وسیع، طبق نظر مشهور مقصود این است که آیا الفاظی مانند اسم فاعل، اسم مفعول (در مورد دخول یا عدم دخول بعضی از الفاظ مشتق بحث خواهیم مثلاً اینکه آیا اسم مکان و اسم زمان و اسم آلت و اینها داخل این بحث هستند یا نیستند؟ قدر مسلم بعضی از مشتقات مثل اسم فاعل و مفعول داخل هستند) مثل ضارب وضع شده برای خصوص کسی که الآن متلبس به ضرب است یا شامل کسی که قبلاً هم متلبس به ضرب بوده می‌شود؟ اصطلاحاً گفته می‌شود آیا مشتق وضع شده برای خصوص متلبس بالمبدأ فی الحال یا برای اعم از متلبس بالمبدأ فی الحال و ما انقضی عنه تلبس بالمبدأ؟

حالات سه گانه اطلاق مشتق بر ذات:

برای روشن شدن صورت مسئله و دقت در ابعاد مسئله، اطلاق لفظ مشتق به ذوات را در سه حالت تصویر می‌کنیم:

حالت اول:

گاهی یک لفظ مشتقی مانند ضارب بر ذاتی اطلاق می‌شود که این ذات الآن هم واجد آن مبدأ و آن صفت هست مثلاً الآن زید در حال زدن است ما هم می‌گوییم زید ضارب الآن؛ اینجا ما دو زمان داریم: یکی زمان نسبت و دیگری زمان تلبس؛ زمان نسبت الآن است (ما الآن داریم ضارب را به ذات زید نسبت می‌دهیم) و زمان تلبس هم که در این فرض مطرح شد الآن است (الآن است که این ذات یعنی زید تلبس به مبدأ پیدا کرده) پس زمان تلبس و زمان نسبت هر دو الآن است.

حالت دوم:

گاهی ما مشتق را بر یک ذاتی اطلاق می‌کنیم که الآن متلبس نیست و در آینده متلبس می‌شود مثلاً در آینده زید می‌خواهد عمر را بزند اما باز هم گفته می‌شود زید ضارب الآن؛ اینجا برای ذاتی که می‌خواهد فردا متلبس به مبدأ ضارب بشود، عنوان ضارب را به کار برده‌ایم ولی الآن؛ برای کسی که فردا می‌خواهد بزند می‌گوییم: زید ضارب الآن. در این مثال زمان تلبس آینده است، اما زمان نسبت الآن است (الآن داریم این ضارب را به این ذات نسبت می‌دهیم).

حالت سوم:

گاهی ذاتی در گذشته متلبس به ضارب بوده و در گذشته به مبدأ اشتقاق، تلبس پیدا کرده مثلاً زید دیروز عمر را زده، اما ما معذک می‌گوییم زید ضارب الآن؛ با اینکه انقضی عنه التلبس اما الآن نسبت می‌دهیم. در این مثال زمان تلبس گذشته است و زمان نسبت الآن است.

در هر سه حالتی که گفته شد زمان نسبت، الآن است؛ گفته نشد: زید ضارب امس که در این صورت بحثی وجود ندارد؛ چون او دیروز ضارب بود و عنوان ضارب هم بر او اطلاق می‌شد. یا گفته نشد: زید ضارب غداً. پس بحث این است که در این سه حالت تارة زمان تلبس به مبدأ گذشته است و تارة زمان تلبس به مبدأ زمان حال است و تارة زمان تلبس به مبدأ آینده است ولی در هر سه حالت طبق فرض ما زمان نسبت الآن است چه آن وقتی که در گذشته ضارب بوده و انقضی عنه التلبس و چه تلبس بالمبدأ فی الحال و چه آن حالتی که سیتلبس بالمبدأ فی الاستقبال.

ممکن است گفته شود این بحث چه فایده‌ای دارد؟ اینکه ما بحث کنیم که مثلاً عنوان مشتق الآن می‌شود به این ذات نسبت داده شود؟ این یک مطلب دیگری است. فعلاً سخن در این است که صورت مسئله اجمالاً معلوم شود.

باید دقت کرد؛ نسبت دادن اشکال ندارد (مثلاً الآن به کسی که چند سال دیگر مجتهد می‌شود، نسبت بدهیم تو مجتهدی یا به کسی که غنی بوده به اعتبار گذشته بگوییم الآن غنی هستی در حالی که فقیر شده باشد) اما بحث در این است این اطلاق حقیقی است یا مجازی.

به هر حال در فرضی که تلبس به مبدأ فی الحال است، نسبت هم در حال است مثل زید ضارب الآن؛ اطلاق ضارب به زید یک اطلاق حقیقی است و در این تردید و نزاعی نیست (حقیقتاً کسی که الآن ضارب است می‌شود به او ضارب اطلاق کرد). برای کسی هم که می‌خواهد در آینده متلبس به مبدأ بشود اطلاق مشتق، اطلاق مجازی است؛ می‌شود مجازاً به ذاتی که در آینده متلبس به این مشتق می‌خواهد بشود، اطلاق کرد ولی این مجاز است و حقیقت نیست که در این هم نزاعی نیست.

پس در اینکه مشتق بر ذات متلبس بالمبدأ فی الحال اطلاق می‌شود حقیقتاً، نزاعی نیست و در اینکه مشتق اطلاق می‌شود الآن مجازاً بر ذاتی که متلبس است در آینده، بحثی نیست اما بحث در این است که اگر ذاتی در گذشته متلبس به مبدأ بود و إقضى عنه التلبس آیا الآن هم حقیقتاً می‌توان به او عالم گفت یا نه؛ پس نزاع در این است که آیا اطلاق مشتق بر ذاتی که انقضى عنه التلبس بالمبدأ، حقیقی است یا مجازی؟

وقتی می‌گوییم حقیقی است یا مجازی یعنی داریم در سعه و ضیق معنا و مفهوم مشتق بحث می‌کنیم؛ اینکه آیا مشتق مثل جامد است یا نه با جامد متفاوت است؟ در جوامد این چنین است که تا جسمیت جدار مثلاً باشد جدار هست ولی اگر این جسمیت از بین برود دیگر جداری اصلاً وجود ندارد و نمی‌توان دیگر اطلاق جدار بر آن کرد؛ جوامد این گونه هستند. حال می‌خواهیم ببینیم مثل جوامد است یا با جوامد فرق دارد؛ یعنی آیا اگر چیزی متصف شد به وصفی یا متلبس به یک مبدأیی در یک زمانی شد و بعد این اتصاف و تلبس از بین رفت، انقضاء تلبس موجب می‌شود که اطلاق مشتق بر چنین ذاتی مجازی باشد؟

مشهور این بحث را این چنین مطرح کرده‌اند که آیا لفظ مشتق وضع شده برای چیزی و ذاتی که متلبس بالمبدأ است فی الحال یعنی برای خصوص متلبس بالمبدأ فی الحال وضع شده یا برای اعم از متلبس بالمبدأ فی الحال و ما انقضى عنه التلبس بالمبدأ؟ آیا معنای مشتق عام است یا خاص؟ آیا معنای مشتق وسیع است یا ضیق؟ آیا موضوع له مشتق عنوان کلی المتلبس بالمبدأ است اعم از اینکه فی الحال متلبس باشد یا در گذشته متلبس بوده و تمام شده یا نه وضع شده برای خصوص متلبس بالمبدأ فی الحال؟ (چیزی که در زمانی متلبس بود و الآن نیست، این داخل در دایره موضوع له نیست.) پس اختلاف در سعه و ضیق معنا و مفهوم مشتق است.

بحث جلسه آینده: این یک بیان از نزاع است؛ اینجا چند تقریر و تحریر از نزاع شده؛ طبق بعضی تقاریر نزاع لغوی است و طبق بعضی یک بحث عقلی است که إن شاء الله در جلسه آینده بیان و بررسی خواهیم کرد در نهایت معلوم خواهد شد کدام تقریر صحیح است.

«الحمد لله رب العالمین»